

۸۳۲
ارمغان پاک

برگزیده سخنان پاریسی کو بیان مشبه قاره هند و پاکستان ،

د از قرن نهم هجری تا اقبال ،

تالیف شیخ محمد اکرام

بامقدمه استاد سعیدی

چاپ سوم

ناشر کانون معرفت تهران ۱۳۳۳

ہدیہ پاکستان

پیشگاہ مبارک اعلیٰ حضرت، یونٹ سائنس شاہ محمد رضا شاہ چیلو

بنیاسیت شریف فرمائی ذات ملوکانہ پاکستان سال ۱۲۳۸



آقای شیخ محمد اکرام مولف کتاب ارمنان پاك و مرحوم اقبال شاعر پارسنگوی پاكستان

در ذهن هیرایرانی با خبری پاکستان دو معنی دارد: یک معنی اعتباری
و یک معنی ذاتی. معنی اعتباری پاکستان اینست که شوریت در شرق ایران
دارای هشتاد میلیون جمعیت که بیشتر آنها مسلمانند و بدو قسمت پاکستان شرقی
و پاکستان غربی تقسیم میشود. پاکستان شرقی در ساحل خلیج بنگاله و پاکستان غربی
در شرق ایرانست.

پایتخت پاکستان غربی شهر کراچی و پایتخت پاکستان شرقی شهر لکهنو است، پاکستان
در ماه اوت هزار و نهصد و چهل و هفت ۱۹۴۷ میلادی مطابق مرداد ماه ۱۳۲۶
یعنی درست هفت سال پیش از هندوستان جدا شد و استقلال یافت این استقلال
زین منت دشمن از بزرگ مردان آن کشور محمد علی جناح قائد اعظم و علامه محمد اقبال
شاعر بزرگ پارسی گوشت.

اما معنی ذاتی کلمه پاکستان باندازه است که در این مختصر با منی گنجد و کتا بهای فراوان
برای درک این معنی لازمست. بمنجا کلمه بر شوننده ایرانی کلمه پاکستان را که میشود

آنرا کاملاً با زبان خود ملامت مییابد و بهتوجه غرابتی در کوشش خود حس میکنند .

همه چیز پاکستان از آغاز تاریخ تا امروز با ما آشناست و اندک بیگانگی در آن نیست .

از نخستین روزی که کشور ایران تشکیل شده همواره پاکستان همسایه شرقی آن

بوده است . در پاکستان شنای نمونه های بسیار از روابط معنوی و هنری

در میان ایران و پاکستان بدست میآید . در دوره های تاریخی در روزگار

هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان در اسناد ایرانی همواره نام پاکستان

چیده شده و در دوره های بسط امپراطوریهای ایران مرزهای شرقی ایران

گاهی در ول سرزمین سند و پنجاب راه یافته است .

در دوره اسلامی نخست در سال ۳۹ هجری دین اسلام از مرزهای ایران و پاکستان

مشده و اسلام پاکستان پیش از سی سال از اسلام ایران جوانتر نیست . از آنروز

رفت و آمد در میان پاکستان و ایران هرگز قطع نشده است . در هزار و چهار

سال پیش از این یعنی در سال ۳۶۹ قمری ناصرالدین سلجوقی پادشاه غزنوی

بهشکریان ایرانی پارسی زبان خود بشمال غربی پاکستان امروز تاخت و از آن زمان
 سراسر ادبیات ما پر از نامهایی مانند ملتان و کشمیر و پنجاب و سند و لاهور است.
 از آن روز تا صد و چهار سال پیش ازین همواره زبان پادشاهان و امرای مسلمان
 هند وستان پارسی بوده است و حتی دولت استعماری انگلیسی هند وستان مدتها
 بزبان فارسی با مردم آن سرزمین مراوده داشت و پس از کوششهای فراوان
 توانست انگلیسی راجانشین زبان فارسی کند.

در مدت ۵۶۳ سال یعنی از ۳۶۹ تا ۹۳۲ قمری سی و دو خاندان در نواحی مختلف
 هندوستان حکمرانی کرده اند که برخی از ایشان از نژاد ایرانی و همه زبانشان فارسی
 بوده است : غزنویان ، غوریان ، حکمرانان دهلی ، خلجیان ، تغلقیان ،
 سادات دهلی ، لوریان ، سوریان ، سلاطین بنگاله ، بلخیان ، راجگان گان^ش
 خاندان الیاس ، جشیان ، حسین شاهیان ، خاندان محمود سور ، خاندان
 سلیمان قرارانی ، جامیان ، ارغونیان ، خاندان لنگا در ملتان .

ملوک الشرق در بهار، غوریان مالوه، خلیجان مالوه، شاهان کشمیر،
 خاندان چک و کشمیر، فاروقیان خاندش، شاهان گجرات، بهمنیان،
 عمادشاهیان دکن، نظامشاهیان احمدنکر، بریدشاهیان بیدار، عادلشاهیان
 پچاپور، قطبشاهیان گلکنده، در دربار همه این خاندانهای شاهان
 و امیران سی و دو گانه، همواره نویسنده و گوینده فارسی زبان بوده اند.
 در ۱۳ شعبان ۹۳۲ طهیرالدین بابر شاهزاده تیموری که در خراسان زاده و در آنجا
 پرورش یافته بود قسمت اعظم از هندوستان را گرفت و پس از قرنهای حریفه بزرگ
 هند در زیر لوای واحد درآمد. بابریان و یامغولان بزرگ کفچه اروپائیان،
 تا ۱۳ شعبان ۱۲۷۴ قمری یعنی ۲۴۲ سال و دو روز کم در سرزمین بسیار وسیعی
 فرمانروایی کردند. دربارشان در سراسر این مدت مشغول از نویسنده و گوینده
 فارسی زبان بود و مخصوصاً در دوره هایون و اکبر و جهانگیر و شاه جهان و اورنگزیب
 (از ۹۳۷ تا ۱۱۱۹)، اغلب شماره گویندگان و سرانیدگان فارسی زبان

درین دربارها بیشتر و گاهی چند برابر شماره ایشان در ایران بوده، چنانکه امروز
همه اسناد تاریخی درباره دوره اسلامی هندوستان بزبان پارسی است.
در اواسط قرن هشتم هجری در سواحل گنگ زبان تازه ای پدیدار شد که مخلوطی
از زبانهای هندی و زبان فارسی است، آنرا امروز زبان اردو میگویند.
ادبیات اردو که دامنه بسیار وسیعی دارد و حدی که گویند بزرگ در آن داغ
واده اند کاملاً وابسته و پیرو ادبیات فارسی است و بسیاری از شاهکارهای
آنرا میتوان ترجمه تحت اللفظ ادبیات فارسی دانست. در زبان اردو^{صد} شصت
کلمات از فارسی گرفته شده و تقریباً همه اسماء ذات و اسماء معنی و صفات
فارسی است و حتی این سنت از دیر زمان در آن زبان رایجست که هر چه
نویسنده و گوینده بیشتر کلمات فارسی بکاربرد پسندیده تر و فصیحتر بشمار میآید.
امروز ما صد کتاب نظم و شرفارسی در رشته های مختلف داریم که در هندوستان
و پاکستان نوشته شده و بحث در نظم و شرفارسی در هندوستان و پاکستان یکی از

مفصلترین مباحث تاریخ ادبیات ماست. در دوره با بریان بسیاری از سخن بریان
بزرگ ایران بهت رفته یا در آنجا مانده و سخاک رفته اند و یا با نقل نقل ثروت و
نعمت در پایان زندگی با بریان بازگشته اند و سر سلسله این دشته دوم
جناب تبریزی شاعر بزرگ قرن یازدهم ایرانست.

ما چاره هر که درین رشته بسیار وسیع یعنی فارسی در هندوستان و پاکستان
مطالعه کند خدمت بزرگی با ادب ایرانی کرده است و هر چه درین زمینه بنویسد
باز جای سخن هست و تا سالها زمینه دست نخورده و بگردر پیش ما خواهد بود.
یکی از کتابهای بسیار سودمندی که درین زمینه مزایم شده و اینک چاپ سوم آن
در دست خوانندگانست «ارمغان پاک» تالیف دانشمندی نامی پاکستان شیخ
محمد اکرام است. این کتاب چنانکه خوانندگان خود گواهی خواهند داد از
ضروریات نخستین برای کسانیست که شعر فارسی دبشکی دارند. درین کتاب
زبده اشعار چهل تن از معروفترین شاعران فارسی زبان هند و پاکستان

گردد آمده است. در انتخاب این اشعار ذوق بسیار و مهارت کامل بکار رفته و
می‌توان آنرا شامل بهترین نمونه‌های سخن این چهل تن سرانیده بزرگ دانست.
مقدمه بسیار طبع و شیوا و رسایی که مؤلف بزبان اردو در معرفی ادبیات ایران
در پاکستان و هندوستان نوشته معرق کمال استاد و برتری او درین زمینه
است. دو چاپ نخستین این کتاب از غنایمی بود که هر که بدست آورد از خوشی
جدا نکرد و ضرورت تام داشت که چاپ سومی با مزایا انتشار یابد. من از کسانی
بودم که پیش از همه بدوست و دانشمندم خواجه عبد الحمید عرفانی وابسته مطبوعاتی
سفارت کبرای پاکستان در طهران که امروز در محیط ادبی ما ازارگانست اصرار کرد
چاپ سومی ازین کتاب را بر عهده بمت و پشت کار خوشی بگیرد و شادم که
این آرزو بدینگونه اجابت یافت و اینک کتاب را در دست جویندگان این کالای
نقیس و پویندگان این راه می‌بینم. بهترین گواه پیوستگی ناگسستی پاکستان
و ایران همین کتاب گرانبهاست و من بار دیگر از مؤلف و دانشمند گرامی این کتاب

که شیفته آثار و عیم از جانب ایرانیان دوستدار سخن و معرفت پاس میگزارم
که چنین ارمنغان پاکی بخوانندگان ایرانی بخشیده است و این کتاب را رابطه
ناگسنتنی و جاودانی در میان مردم ایران و پاکستان که همیشه برادرانه با یکدیگر
زیسته اند میدانم.

طهران ۱۷ مرداد ماه ۱۳۳۳

سعید نفیسی

بسم الله الرحمن الرحيم

دیباچه
شد
ای وای بر اسیری گزیدار رفته
شد
در دام مانده باشد صیاد رفته با

بر وقت کسی درباره شعرار و نویسندگان که در شبه قاره پاکستان و هند زبان فارسی
آثاری از خود باقی گذارده اند فکر کنید بیاد میت فوق لذکر میآید
زبان فارسی متجاوز از هشتصد سال زبان ادبی مسلمانان هند بوده و در این دوره
شعرایی مانند فیضی و خسرو و غالب افکار بلند پایه و منویات عالی خود را
بر زبان فارسی بیان کرده و سروده اند، ولی امروز فقط عده معدودی
باشعار نغزآنان آشنائی دارند

در نتیجه تحولات سیاسی در سرزمینی که این آثار نفیس در آنها سروده شده
اینک منبطلور نعیم زبان هندی زبان اردو هم متروک میشود زیرا الفاظ فارسی

در زبان اردو زیاد است و از اینرو میتوان به سرنوشت زبان فارسی در ^{سین}

مرزبور بجوبی پی برد

از طرف دیگر در اثر کاهش روابط فرهنگی میان ایران و شبه قاره پاکستان
و هند در عرض دوست سال گذشته آثار شعرای فارسی این شبه قاره در کشوری

که زبان رسمی و رایج آنست نامعروف میباشد

البته ممکن بود در این زمینه از خاورشناسان و مورخینی که در ادبیات فارسی

زحمت کشیده اند انتظار جزئی کمکی شود ولی این دانشمندان غربی که از لحاظ ادبی

و سنن فرهنگی بیک مالوف خود پرورش یافته اند نمیتوانند حتی درک کنند

که شعرائی مانند خسرو و اقبال ممکن است در خارج مرزهای ایران پیدا شوند و

در حقیقت مستشرقین مرزبور بفراموش شدن ادبیات فارسی که در شبه قاره ^{پاکستان}

و هند پیدایش و رونق یافته کمک کرده اند

وضعیت در عصر حاضر بدینوال است منتهی خوش بختانه در سال هزار و نهصد و ^{هفت}

کشور پاکستان بوجود آمد تا میراث فرهنگی مسلمانان پاکستان و هند را حفظ و حرا^{ست}
 نماید در گذشته طی قرنهای متمادی ایران و افغانستان و شمال ^{پاکستان} شرقی هند
 که فعلاً جزو پاکستان است، یک واحد فرهنگی تشکیل میدادند و در زمان مسعود ^{سلطان}
 و ابوالفرج رونی شهر لاهور مشهور به غزین خرد، بود و روش شعری شعرا بر ^{کن}
 دربار سلطان محمود غزنوی از طرف این دو شاعر عالی مقام در لاهور پیروی شد
 پس از آن موقعیکه و بی پایتخت مسلمانان گردید شعرا بر بزرگی مانند امیر خسرو ^{چین}
 میداشتند نویسنده و شاعر مشهور جامی در باره امیر خسرو چنین ^{نویسنده}
 امیر خسرو در بلوی علیه الرحمه در شعر مستثنی است، قصیده و مثنوی و غزل
 و زبده و همه را با کمال رسانیده، تنوع خاقانی میکند هر چند در قصیده
 بوی نرسیده اما غزل را از وی گذرانیده غزلهای بواسطه معنی آشنائی
 که در باب عشق و محبت بحسب ذوق و وجدان خود را در میآبند
 مقبول همه کس افتاده است.

خمس نظامی را به از وی کسی جواب نگفته و در ای آن تنویدیهای دیگری دارد
که همه مطبوع و مصنوع «

بعد از دوره مغول همکاری و شریک مساعی ادبی میان ایران و شاهی پاکستان
و هند تا اندازه ای افزایش یافت و تقریباً برای مدت دو قرن تمام
شعرای مهم ایران بدربار امپراطوران مغول از قیل جبالگیر و شاه جهان
و شیفتگان ادبیات فارسی مانند عبدالرحیم خان خانان و ظفر خان حاکم کشمیر
روی آوردند در اینموقع بود که طهوری و نظیری و عرفی هندوستان را محل اقامت
خود نمودند حتی اینکه صاحب اصفهانی که قبل از وفات بایران بازگشت
چنین گفته است :-

همچو عزم سفر بند که در بردن مست . قص سودای تو در هیچ سری نیست
ابو طالب کلیم که بعداً شاعر دربار شاه جهان شد در مدت مسافرت کوتاهی
که از ایران به هندوستان نمود چنین نوشته است :-

اسیر ہندم و زین رفتن بجا پیشانم
کجا خواهد رساندن پریشانی مرغ بسمل را
بایران میروند مالان کلیم از شوق ہمانا
سیای دیگران همچون جرس طی کرده ہمز
ر شوق ہندوستان چشم حسرت بقفادا
کہ زو ہم کر براہ آرم نمی ہم مقابل را

بعضی از شعرای برجستہ و نخبہ این دورہ شعرائی ہستند کہ در ایران بدنا آمدہ
ولی بقدری مجذوب رونق بازار ادبیات فارسی در ہندوستان شدند کہ
بہ ہندوستان رحل سفر بستہ و تمام عمر را تا ہنگام مرگ در آن گذرانند و در
شبہ قارہ پاکستان و ہند بجاک پیوستند

اما بعضی دیگر از شعراء با اصطلاح ظرفار و شراب خانہ ساز، بودند و از مہترین اہنہا
میتوان در اینجا نام فیضی و غالب را ذکر کرد فیضی ملک الشعراء دربارہ
بود و اشعار وی آئینہ حقیقی زمان خود بشمار میرود

در آنوق مغولہا بہر طرف و ہر چیز وی میآوردند فاتح و موفق میشدند و
امپراطوری مغول باوج عظمت خود رسید بنا بر این اشعار فیضی مملو از حماسہ و

دشاد و اعتماد بنفس است چنانچه میگوید -

امشب که سپهر بی ملامت	در طبع زمانه اعتدال است
بر عین امید در نشاط است	بهرام هراس در وبال است
هم کردن وصل سربلند است	هم فرق فراق پایمال است
طاوس جمال خوش خرام است	غنمای هوس کشاد و بال است

فیفی نبود خروش ما را

پیغام دل از زبان حال است

در غزل دیگر چنین بیان میکند -

دهر را مرده که روز دگری پیداشد	که ز خورشید سحر خیزتری پیداشد
خفته بختان شب تفرقه بیدار شد	که در آفاق مبارک سحری پیداشد
آسمان دید شب روزها کردی او	گفت خورشید مرا همسفری پیداشد
ایکه از نیزه اقبال نظر میجو اهی	چشم بکشای که صاحب نظری پیداشد

خدا تا یک ششینی شب بجران فیضی
خیز که صبح سعادت اثری پیدا شد

دوره فرمانروائی اکبر نیز از این جهت مشهور بود که تعصب مذہبی کاسته شده و
آزادی مذہب تا پایه ای بدعت در امور دینی رسیده بود فیضی این معنی را
در اشعار خود منعکس میکند :-

کعبه و تقسیم آدابم مکن گرم رو را فرصت احرام نیست
کاروان کعبه شد منزل نشین رهروان عشق را آرام نیست

در جای دیگر چنین میگوید :-

بنا که روی به محراب گاه نور نیم
بنامی کعبه دیگر زنگ طور نیم
حطیم کعبه شکست و اساس قبله بر تخت
بنازه طرح یکی قصری قصور نیم
علو طاق حرم تا بچند مصلحت است
که داغ عشق به پیشانی غرور نیم

آخرین شاعر بزرگ که در دربار مغول زندگی میکرد و غالب بود تقدیر و سرنوشت

چنین حکم کرده بود که غالب، انقراض امپراطوری مغول و تبعید بهادر شاه
 آخرین امپراطور آنرا به زنگون پس از فاتح شدن انگلیسها در جنگ ۱۸۵۷
 مشاهده نماید بنا بر این منظومات این شاعر بزرگ نیز در واقع بهترین آئینه
 زمان خود بوده و سراسر اندوده است و حتی از مطالعه مشاهدات شخصی شاعر
 انیطور استنباط میشود که بر عظمت گذشته افسوس میخورد و ناله میکند اما الحظ بندگان
 پایه شعری و لطافت خیال و ملاحظت و کمال صنعت شعری، اشعار غالب شامل
 همان زیباییها و ریزه کاریهای عهد مغول است که با سنگ مرمر در عمارت تاج
 محل اگر ابقا رفته است هنگامیکه مغولها ثروتمند و فاتح بودند احلام طلائی آنان
 و جمال پرستی آنها بوسیدگیهای مرمر جلوه گر میشد و موقعیکه ثروت آنها
 از زمین رفت و خزانها تهی شد و رویاهای خوش آنان قوس نرولی را طی کرد،
 آن حس عالی زیبایی پرستی بوسیله الفاظ شیرین و اشعار ولسوز و در ذمات برزور
 گهرا از رایت شایان عجم برچیدند بعضی خامه کنجینه فشانم دادند

افسر از تارک ترکان پیشگی بردند بسخن ناصیه فرکیانم دادند
گوهر از تاج گسستند و بدش بستند هر چه بردند به پیدایه نهادند
پس از غالب دیگر زبان فارسی مقام شامخ خود را در بار سلاطین از دست داد
و دیگر مانند سابق زبان رسمی نبود ولی با این وصف سوابق ادبی قرنهای گذشته
باز اثر خود را جای گذاشته و باز هم بعضی از شعرای مادر سرودن شعر زبان شیرین فارسی
ادامه دادند و حقیقت پس از اینکه دوره فرمانروایی مسلمانان در شبهه و پاکستان
و هند بسر آمد نهضت جدید دیگری در میان خود مسلمانان هند پیدا شد و در لوای
این نهضت افراد مسلمان شخصاً عمده دار خط و نگارگری روح و فرهنگ خود
گردیدند این نهضت را مرحوم سید احمد خان و حالی شروع کردند ولی علامه
محمد اقبال روح آنرا با اسلوب ادبی در قالب فارسی در آورد
تنم گلی ز خیابان جنت کشمیر دل از حرم حجاز و نواز شیراز است
اقبال بزرگترین حلقه زنجیر ارتباط میان پاکستان و ایران است مشارالیه

گذشته از اینکه یکی از شیفتگان زبان فارسی بوده و آثار متین و جاویدان وی
باین زبان سروده شده است در سال ۱۹۲۹ همگامیکه عهده دار ریاست
حزب مسلم لیگ گل هندوستان بود فکر ایجاد یک کشور مستقل اسلامی را
مسلمانان شبه قاره پاکستان و هند و او اینک فکر و هدف مزبور شکل کشور مستقل
پاکستان در آمده است

در این مجموعه منتخب از بهترین اشعار که اینک بنا سبت تشریف فرمائی اعلیحضرت پهلوی
شاهنشاه ایران به پاکستان تهیه گردیده کوشش شده است از اشعار برگزیده
شعرائی که در شبه قاره پاکستان و هند زیست کرده اند گردآوری شود باین امید
که مسافرت شایانه که در تاریخ ما نظیر ندارد موجب تقویت روابط فرهنگی
ایران و پاکستان د که وارث سنن ادبی و فرهنگی مسلمانان هندوستان است
گردد و عشق و علاقه مردم را به شعر از فارسی که در گذشته در شبه قاره پاکستان و هند
زندگی میکرده اند تجدید نماید

راجع باشعاری که انتخاب شده لازم نیست اظهار نظری بنمایم و این موضوع را
 بذوق خواننده گرامی واگذار میکنم غنهی در این مورد ناگزیر منبسط و توضیح بکند
 نکته اشاره میشود و آن اینست که هنگام انتخاب برخی اشعار و ترک بعضی دیگر
 اشکالی در کار انتخاب مشاهده شد به معنی که بعضی از شعراء آزادانه پند ایران
 و هندوستان رفت و شد میکردند و از اینجاست که آورنده در این مجموعه تنها
 از شعرائی شعر انتخاب کرده است که یا در شبه قاره پاکستان و هند بدنی آمده اند
 و یا اینکه در شبه قاره مزبور در گذشته اند از اینرو مثلاً ناگزیر شده است که از صاحب
 بصرف اینکه مشارالیه قبل از وفات از شبه قاره پاکستان و هند مسافرت
 کرده است شعری در این مجموعه ننگیناند که او اینکه شاعر مزبور مدتهای مدید در
 شبه قاره زندگی کرده و بعضی از بهترین اشعار خود را در اینجا سروده است

دیباچه طبع سوم

این مجموعه در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی تدوین شد و هنگامیکه اعلیحضرت
همایون شاهنشاه ایران در اسفندماه همان سال کشور پاکستان نزول احوال فرمودند
به پیشگاه ملوکانه بعنوان ارمغان کشور پاک تقدیم گردید.

چاپ اول خیلی زود بفروش رفت و بار دوم با مقدمه مفصلی بزبان اردو
در پاکستان انتشار یافت.

اکنون چاپ سوم آن در ایران انتشار مییابد و ایندفعه بخصوص سعی
شده است شیوه طبع و رسم الخط مطابق ذوق و سلیقه ایرانیان باشد
امید است این ره آورد ادبی که شامل نخبه اشعار گویندگان بزرگ و مشهور
شبه قاره هند و پاکستانست مطبوع طباع ارباب ذوق و دانش ایران قرار گیرد
و با آثار طبع شعرائی که صد ها فرسنگ از خاک پاک شیراز و اصفهان دور میزیسته
و میکوشیده اند کانون فرهنگ و زبان فارسی را در شبه قاره هند و پاکستان
همواره روشن و پر حرارت نگاهدارند بیدیه تقدیر و اغماض بکنند.

انتخاب از اشعار شعرا می لا بهورد عهد غزنویه ۴۱۸۱ هـ - ۴۱۸۸ هـ

ابوالفصح رونی

وفات ۴۱۴ هـ

ما کفینس از حیات باقیست مرا در سر هوس شراب و ساقیست مرا

حاریکه من اختیار کردم این بود باقی همه کار اتفاقیست مرا

در مدح ابوالنجم زریرشیبانی

ای شیردل ای زریرشیبانی ای قوت بازوی مسلمان

ای رای تو چشم عقل سپاران ای چشم تو تنوع تیر سلطان

با عدل تو ظلم عدل نوشوران با علم تو جهل علم یونانی

و در عهد سلطان ابراهیم غزنوی سنه ۴۵۱ تا سنه ۴۹۲ هـ سالار عساکر لا بهورد بود
قوت حاش یار کارنامه های سلطان محمود غزنوی تازه کرد